

زبان و ادب فارسی
نشریه دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال 51، پاییز و زمستان 87
شماره مسلسل 207

جستاری در دستگاه مطابقه زبان فارسی بر اساس تحلیل زبان کتاب «فرار از مدرسه»*

دکتر حمید طاهری**

چکیده

بین روساخت نحوی یک اثر یا قطعه زبانی با اندیشه و طرح ذهنی صاحب آن رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. ساخت نحوی یک اثر بی‌تأثیر از ساخت معنایی آن نیست؛ به طوری که می‌توان با دقت و تأمل در روساخت تا حدودی به اندیشه و نیت آفریننده آن روساخت پی برد. هر طرح ذهنی و ساخت معنایی نمی‌تواند در هر قالب و توالی نحوی ظاهر شود و صراحت و رسانگی لازم را داشته باشد و این حکایت از نظام‌مندی دستگاه زبان دارد. حتی یک دستگاه بسیار جزئی از دستگاه دستوری زبان به نام «مطابقه» (concord) نیز از این حقیقت مستثنا نیست. به همین دلیل است که دستگاه مطابقه موجود در آثار زبانی تحت یک الگو و طرح واحد و ثابت تعریف نمی‌شود و هر اثر یا قطعه زبانی می‌تواند دستگاه مطابقه مخصوص به خود داشته باشد. لذا برای زبانی مثل زبان فارسی نمی‌توان یک طرح یا الگوی واحد از دستگاه مطابقه ارائه داد. در این مقاله نویسنده با بررسی دستگاه مطابقه کتاب «فرار از مدرسه» ای استاد زرین کوب و مقایسه آن با طرح موجود از دستگاه مطابقه زبان فارسی به این نکته مهم پرداخته است.

کلیدواژه: اسناد، مسندالیه، فعل، گروه فعلی، گروه اسمی، مطابقه، نحو، الگو، غزالی

*- تاریخ وصول: 85/2/17 تأیید نهایی: 87/12/12

** - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

مقدمه

در این مقاله قصد نگارنده تأکید بر این نکته است که بین ساخت معنایی و ساخت نحوی یک اثر ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و می‌توان از طریق روساخت به اندیشه و نیت و فکر نویسنده اثر پی برد. این رابطه و پیوستگی را حتی می‌توان از طریق تحلیل دستگاہ بسیار جزئی زبان همچون مطابقه (Concord) - مطابقت گروه فعلی با گروه نهاد یا مسندالیه جمله - دریافت و به زوایای اندیشه صاحب اثر پی برد؛ زیرا در هر متنی دستگاہ مطابقه منحصر و مخصوص به آن وجود دارد. حتی در دو متن از یک نویسنده به دو نوع طرح متفاوت از دستگاہ مطابقه برمی‌خوریم. بنابراین نمی‌توان فقط یک طرح یا الگوی خاص برای دستگاہ مطابقه یک زبان (مثل زبان فارسی) ارایه کرد. چنان که برخی از صاحب‌نظران و محققان فقط یک طرح ثابت و واحد برای دستگاہ مطابقه زبان فارسی ارایه و ترسیم کرده‌اند. (1)

در اثبات این مسئله، نگارنده به بررسی دستگاہ مطابقه کتاب «فرار از مدرسه»ی استاد فقید دکتر عبدالحسین زرین کوب که در شرح احوال، آثار و اندیشه‌های امام محمد غزالی است، پرداخته و حدود 3400 جمله این کتاب را فقط از نظر دستگاہ مطابقه تحلیل نموده است. با بررسی این کتاب این نتیجه حاصل شده است که طرح دستگاہ مطابقه زبان فارسی - آن طور که در کتب دستور زبان سنتی و علمی بیان گردیده است - یک طرح واحد و ثابت نیست.

طرح مسئله و بحث

در ساختمان جمله دو دستگاہ داریم که با هم کار می‌کنند: یکی دستگاہ عدد یا شمار و دیگری دستگاہ شخص. دستگاہ شمار یا عدد در زبان‌های ایرانی از دوره باستان تا دوره نو، به تبع تحول ساختمان ترکیبی زبان‌های ایرانی دوره باستان به ساختمان تحلیلی دوره نو یا جدید متحول شده است.

در ساختمان ترکیبی زبان‌های ایرانی باستان چون زبان فارسی باستان و زبان اوستایی که آثار مکتوب ارزنده‌ای از آن‌ها در دست داریم، اسم، ضمیر و صفت در هشت حالت نحوی صرف می‌شدند و حالت نحوی آن‌ها با پایانه مشخص می‌شد. در پی تحول ساخت این زبان‌ها و تبدیل آن‌ها به ساخت تحلیلی، صرف اسم، ضمیر و صفت منسوخ شد و نقش نماها در زبان فارسی دری جایگزین پایانه‌ها شدند. برای مثال در جمله:

Hvarə xšaētəm amašəm raēm aurvat aspəm yazamaide.

خورشید تیز اسب شکوه جاودانی را می‌ستایم. (2)

واژه «*Hvarə xšaētəm*» که صورت باستانی خورشید است؛ از آن روی که نقش مفعولی در جمله دارد، با پایانه «*əm*» همراه شده است و این پایانه نقش‌نمای مفعولی است. واژه «*amašəm*» نیز که به معنی بی‌مرگ و جاودانی است، همین نقش و پایانه را دارد.

همچنین در زبان‌های ایرانی باستان دستگاه شمار سه عضو داشت: یکی مفرد و دیگری مثنی و سوم جمع. در سیر تحول این زبان‌ها عضو مثنی از میان رفت و فقط دو عضو مفرد و جمع باقی ماند. همچنین در زبان‌های ایرانی باستان دستگاه جنس نیز سه عضو داشت. مذکر، مونث و خنثی که در مسیر تحول جنس خنثی نیز از بین رفت.

در دستگاه مطابقت زبان فارسی دری که امروزه زبان رسمی کشور ما است، فقط دو عضو مفرد و جمع باقی مانده است. این دستگاه در طول حیات خود تغییر چشمگیری نداشته و دستگاه مطابقت زبان فارسی امروز، تقریباً همان دستگاه مطابقت زبان فارسی دری عصر تکوین و کلاسیک است با اندک تفاوت‌هایی که با مطالعه متون دوره تکوین، می‌توان آن‌ها را دریافت.

در زبان‌های ایرانی دوره باستان فعل جمله از نظر شمار با نهاد جمله مطابقت داشته است؛ یعنی با نهاد مفرد، فعل مفرد و با نهاد جمع فعل جمع ذکر می‌شده است. با نهاد مثنی ممکن بود فعل به صورت جمع به کار رود. مثلاً در جمله زیر که نهاد مثنی است، فعل به صیغه جمع آمده است. درحالی که نهاد جمله مثنی است فعل *us zayeinte* مضارع سوم شخص جمع است.

hača nōrōbya dva nara us zayeinte

- ترجمه: از دو انسان، دو انسان زاده می‌شوند (از وندیداد 2 / بند 41)
- در زبان‌های ایران باستان برای اسم جمع فعل به صورت جمع آورده می‌شود. در این بخش از دستگاه شمار در دوره‌های متأخر زبان‌های ایرانی تحولی به وجود آمده و آن این است که در زبان فارسی دری برای اسم جمع فعل می‌تواند جمع یا مفرد بیاید.
- در زبان‌های دوره میانه به خصوص زبان پهلوی نیز وقتی اسم جمع (منظور از اسم جمع اسمی است که نشانه جمع ندارد اما برپیش از یک فرد دلالت می‌کند مثل «قوم» و «دسته» در فارسی دری نهاد واقع می‌شود)، فعل به صورت جمع می‌آید.
- برای نهاد جمع جاندار، فعل جمع آورده می‌شود. یعنی فعل با نهاد در شمار مطابقت دارد. چنان که در نمودار مشاهده می‌شود، در فارسی امروز نیز چنین است.
- برای نهاد جمع بی‌جان مطابقت فعل با نهاد اختیاری است. یعنی فعل می‌تواند مفرد یا جمع ذکر شود. چنان که در زبان فارسی امروز نیز چنین است. مثلاً در عبارت زیر برای نهاد جمع بی‌جان، فعل به صیغه مفرد آمده و مطابقت صورت نگرفته است:
- «چشمان او همچنان در چشمخانه همی گردید و نظر می‌کرد.»
- (گلستان، 178)
- در حالی که فعل عبارت زیر با همین اسم در شمار مطابقت کرده است:
- دوستی با تو حرام است که چشمان خوشت خون عشاق بریزند و حلالش دارند
- (غزلیات سعدی، 341)
- در زبان فارسی دری عصر تکوین مطابقت برای نهادی که اسم جمع است، اختیاری است؛ همچنان که امروزه نیز چنین است. مثل:
- «خلق روی سوی ابراهیم نهادند.»
- (تاریخ طبری، به نقل از دستور تاریخی زبان فارسی دکتر خانلری، 271)
- «سپاه به روی جمع گشت»
- (مجمل التواریخ، به نقل از همان)
- در فارسی دری برای نهاد بی‌جان غالباً فعل به صورت مفرد می‌آید. مثل
- «کشتی‌ها بر سر آب همی رود.»
- (همان، 276)

در دستگاه مطابقت فارسی قرن‌های 4-7 گاهی برای نهاد جمع انسان - که امروزه مطابقت فعل با آن اجباری است - فعل مفرد می‌آوردند. مثل

- «چنان که حکیمان به گفتار، حکمت‌ها را پدید می‌کند.»

(همان، 276)

- «ایشان خود هرگز این گمان به شاه سیماب نبردی.»

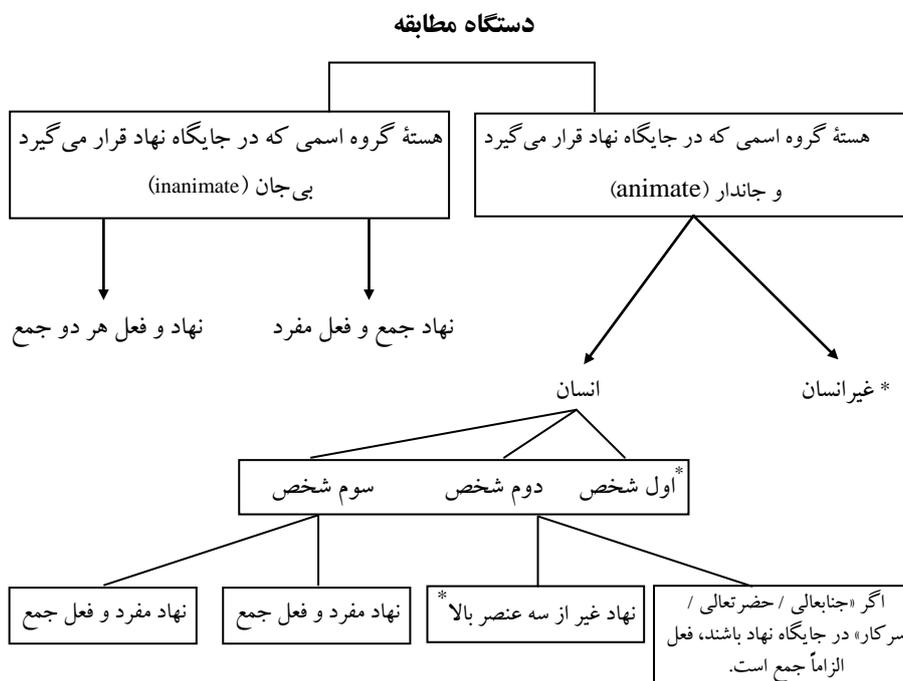
(از سمک عیار، به نقل از همان، 276)

اما در فارسی امروز که بحث اصلی اینجانب است، دستگاه شمار دو امکان مفرد و جمع و دستگاه شناسه امکان اول شخص، دوم شخص و سوم شخص دارد. بنابراین از ترکیب امکانات این دو دستگاه در زبان فارسی، شش امکان به دست می‌آید. این دو دستگاه در گروه اسمی طبقه نهاد و در گروه فعلی طبقه اسناد عمل می‌کنند. بین نهاد جمله و فعل جمله از نظر شخص و عدد رابطه وجود دارد.

در کتب دستور زبان فارسی در خصوص دستگاه مطابقت کم و بیش سخن رفته است و طرح‌ها و الگوهایی برای دستگاه مطابقت ترسیم و توصیف و امکانات آن ارایه شده است که اغلب این آثار طرحی را مطرح کرده‌اند که در نمودار صفحه بعد مشاهده می‌شود:

طرح مشهور و معمول دستگاه مطابقت زبان فارسی

این طرح که با اغلب طرح‌های کتب دستور زبان فارسی هم پوشی دارد، از کتاب «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی» اثر استاد دکتر باطنی نقل شده است:



این علامت (*) یعنی مطابقه نهاد و فعل اجباری است.

نگارنده در تحقیقی که در ساخت نحوی و تقدیم و تأخیر یا گشتار جابه‌جایی نحوی کتاب ارزشمند فرار از مدرسه دکتر زرین کوب داشته است، دستگاه مطابقه این اثر را نیز از نظر بسامدی بررسی نموده و به مواردی برخورد کرده که از جهاتی جالب و شایسته‌ی آرایه است.

یکی از نتایج فرعی بررسی دستگاه مطابقه زبان فارسی بر مبنای کتاب فرار از مدرسه، وجود تظاهرات و جلوه‌های پیوند میان اندیشه، طرح ذهنی و مقاصد نویسنده با روساخت‌های زبانی این اثر، خصوصاً ارتباط با روساخت‌های نحوی است. این اندیشه‌ها و مقاصد مرکزی، گروه‌های تشکیل دهنده جملات، عبارت‌ها و بندها را با هارمونی و تناسب و پیوند خاصی در کنار هم قرار می‌دهند و به این ترتیب متن اثر دارای نظامی ویژه و برجستگی چشمگیر می‌شود. ذکر این اندیشه‌ها و اشخاص و تمایلات و دغدغه‌ها و اوضاع زمانه غزالی در جایگاه نهاد یا مسندالیه، هم سبب برجسته شدن آن‌ها می‌شود و هم از جنبه زیبایی‌شناختی با این فن، شوق مخاطب به دریافت موضوع زیاد و سرعت انتقادات مطلب افزوده می‌شود. غزالی شخصیت اصلی کتاب است. اندیشه و جهان‌نگری او و وقایع و حوادث حیات او مدار و مرکز ثقل این اثر هستند. طبقات اجتماعی، افکار رایج زمانه او نیز از چنین اهمیتی برخوردارند و با بیان آن‌ها در جایگاه نهاد، شناخت غزالی بهتر میسر می‌شود. از این روست که از 3400 جمله مورد بررسی این کتاب، غزالی نهاد 1585 جمله را تشکیل می‌دهد. گاه کتابی را نوشته، اندیشه‌ای را مطرح کرده، از مدرسه و نظامیه نیشابور گریخته، در گوشه عزلت و خلوت به ذکر و عبادت پرداخته و گاه مسافری است طالب علم که دزد، منابع و دفاتر علم او را می‌رباید و تصمیم می‌گیرد بر سر راه توس

بنشیند و تمام کتبی که دزد از او ربوده و با التماس پس گرفته، حفظ کند. گاه و عطف می گوید و گاه بحث و جدل می کند.

نهاد 1136 جمله مورد بررسی این کتاب مفرد و غیرجاندار با فعل یا اسناد مفرد است. این نهاد که بسامدی در خور توجه دارد، افکار و اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و سخنان و اعمال غزالی را بازگو می کند. در این طبقه، پیام‌های نویسنده جزئی‌تر، دقیق‌تر و علمی‌تر می شوند. نهاد این جملات اغلب اسم معناست.

عبدالقاهر جرجانی دانشمند و مؤسس علوم معانی و بیان در کتاب بسیار ارزشمند «دلائل الاعجاز» به نظم و ترتیب کلمات و گروه‌های جمله می‌پردازد و نظم آن‌ها را متأثر از برجستگی و اهمیت آن‌ها در ذهن گوینده و معنای ایجادکننده آن‌ها می‌داند و می‌گوید: «مقصود از نظم کلمات [ترتیب و توالی عناصر و گروه‌های تشکیل دهنده جمله] این است که الفاظ در دلالت به یکدیگر وابستگی داشته باشند و معانی کلمات به صورتی که عقل حکم کند به یکدیگر مربوط شوند ... آنچه در نظم کلمات معتبر است، همان پیوند کلمات با یکدیگر است» (عبدالقاهر جرجانی، 1368، 93-94).

درجایی دیگر از این کتاب می‌نویسد: «دو کلمه بدون ملاحظه موقعیت آن‌ها در نظم کلام، هیچ برتری نسبت به یکدیگر ندارند. ما وقتی می‌گوییم فلان لفظ فصیح است که موقعیت آن را به لحاظ نظم کلام و تناسب آن با معانی کلمات مجاور آن به حساب آوریم. این که می‌گوییم فلان لفظ در محل مناسب خود جای گرفته و در گوش خوشایند و بر زبان آسان است، مقصود همان حسن توافق و تناسبی است که از جهت معنی میان این لفظ بلفظ دیگر وجود دارد» (همان، 83).

سخن عبدالقاهر همان بحث قرار گرفتن گروه‌ها و اجزای جمله در محور همنشینی با نظم و تناسب خاص است. برای مثال، در عبارت «وقتی بر سر یک شتر قربانی دو فرقه به خون هم تشنه می‌شدند، بسا که فرجام کار به ناسزاگویی می‌کشید» در حق بوحنیفه و شافعی. (زرین کوب، 1364، 13) در عبارت توضیحی آخر که آن را به صورت برجسته نشان داده‌ام، همین زیبایی، تناسب، رسایی و پیوند بین معنا، اندیشه و روساخت آشکار

است. ذکر این عبارت در پایان به مخاطب کمک می‌کند تا مورد ناسزاگویی را بشناسد و دچار تردید نشود و این همان چیزی است که در بلاغت «حتراس» (3) گویند. یعنی عبارتی که رفع شبهه می‌کند و معنا را تکمیل. عبارت زیر نیز از همین قسم است:

«[ابوحامد] اماره خود را یافته بود و می‌دانست که آنچه می‌جوید، تاچه حد دشوار و تا

چه اندازه دست نیافتنی است: حقیقت، حقیقت دینی.» (همان، 17)

اما نکته اساسی و اصلی‌ای که این مقاله در پی اثبات و بیان آن است، این است که هر اثر زبانی دستگاه مطابقت خاص خود را دارد که تفاوتی ولو اندک با دستگاه مطابقت آثار دیگر دارد. هر چند در کلیت می‌توان دستگاه مطابقت و امکانات این شبکه را برای یک زبان در قالب یک الگوی کلی و واحد قرار دارد، اما تفاوت‌های موردی و ریز طبقه‌ای در آن به چشم می‌آید. در بررسی این نکته در جملات کتاب فرار از مدرسه به مواردی برخوردیم که در چهارچوب الگوهای ارایه شده، نمی‌گنجد و گاه با این الگوها در تعارض است. این عدم گنجایی و تعارض از سر تصادف و یا عدم تسلط نویسنده بزرگی چون زرین کوب بر زبان فارسی نیست، بلکه بیانگر آن است که هر اثری دستگاه مطابقت مخصوص به خود دارد.

پیش از بررسی تفصیلی و جزئی این بحث ذکر چند نکته شایسته است:

- در مطابقت‌های اختیاری گروه فعلی جمله با نهاد آن، به یک قانون و سرمشق و الگو ثابت نمی‌توان رسید تا تشخیص داد که در چه شرایط و جملاتی مثلاً برای نهاد جمع بی‌جان یا اسم جمع، فعل را به صورت مفرد و در چه شرایطی و چه ساختی از جمله برای نهاد جمع بی‌جان، فعل را به صورت جمع می‌توان آورد. این گفته استاد محمد جواد شریعت جالب است که: «جمع و مفرد بودن فعل برای نهاد اسم جمع، سماعی است.» (شریعت، 1364، 215)

همچنین دکتر مشکوه‌الدینی می‌گوید: «اگر تأکید بر تک‌تک افراد باشد، شناسه جمع

به کار می‌رود و اگر غیر از آن [باشد] مفرد.» (مشکوه‌الدینی، 1370، 74)

- نکته دیگر که در بررسی دستگاه مطابقت این کتاب بسیار جالب توجه بود، وحدت، تناسب و هماهنگی بین نهادهای یک بند یا پاراگراف است. گاه نهادهای یک بند

را یک اسم یا شخص واحد و اندیشه‌ها و افکار او تشکیل می‌دهد و نهادها متشکلت و پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند. برای مثال، به نهادهای بند زیر توجه کنیم: «در هر حال ابوحامد در این سال‌ها تنها به فقه سر فرود نمی‌آورد. به مسایل عقلی بیشتر رغبت نشان می‌داد و شاید به همین سبب بود که به روایت حدیث هم چندان تمایل نداشت. با شوق و علاقه‌ای که وی به جستجوی آنچه حقیقت است، نشان می‌داد، البته نمی‌توانست در فقه و اصول و حدیث متوقف شود. شوق معرفت‌جویی بر تمام وجودش غلبه داشت. به هر علمی علاقه می‌ورزید. هر دری را به امید آن که شاید منجر به دریافت یقین شود، می‌کوبید و ...» (زرین کوب، 1364، 31)

چنان که دیدیم نهاد تمام جمله‌ها غزالی است.

تناسب بین نهادها و صیغه‌های افعال و ساخت آن‌ها نیز در فرار از مدرسه و حتی دیگر آثار زرین کوب چشمگیر است. برای نمونه در بند زیر از کتاب پله‌پله تا ملاقات خدا ساخت مجهول افعال که تمامی بند را فرا گرفته، آشکاراست:

«در مکتب به کودکان قرآن و تجوید آموخته می‌شد؛ خط و حساب تعلیم می‌گشت؛ چیزی از حدیث رسول خدا و سخنان حکمت‌آمیز خلفا و ائمه و صحابه تقریر می‌شد. شاید در این ایام بعضی از این گونه سخنان، که رشید و طواط ... از کلام این پیشوایان به نظم در آورده بود، در مکتب‌های شهر تدریس می‌شد و حتی به احتمال قوی پاره‌ای از لطایف علوم که بعدها و اندک زمانی بعد از این سال‌ها در نصاب‌الصیبان ابونصر فراهی مجال بیان یافت، از طریق دیگر به کودکان مکتب تعلیم می‌شد و ...» (همان، 1384، 25-26)

حال به تفصیل به موارد و جزئیاتی از دستگاه مطابقت این کتاب که در طرح‌ها و الگوهای ارائه شده در کتب دستور زبان، نمی‌گنجد یا منافات دارد، اشاره می‌کنم:

1- در کتاب دستور زبان فارسی دکتر تقی وحیدیان کامیار آمده است: اگر نهاد بی‌جان در قالب personification (تشخیص) ذکر شود و به آن جان و تشخیص بخشیده شود، این نهاد حکم نهاد جاندار را پیدا می‌کند و مطابقت فعل با این نهاد اجباری است (وحیدیان و عمرانی، 1381، 13) اما در جمله‌های بررسی شده این کتاب تمامی نهادهای دارای این مشخصه با فعل در شخص و عدد مطابقت ندارند و فعل این نهادها به صورت مفرد آمده است. به جملات زیر دقت کنیم:

- اندیشه‌ها که طی چندین ماه طولانی روح او را در پنجه خویش می‌فشرد.»
(زرین کوب، 1364، 87)
- «این اندیشه‌ها در گیرودار بحران‌های رویا انگیز سال‌های بلوغ، ابوحامد را در پنجه خویش می‌فشرد.»
(همان، 15)
- «سال‌های آوارگی و تنهایی چنان جاه‌طلبی‌های او را مهار کرده بود که ...»
(همان، 100-101)
- نهاد این جمله‌ها جمع است و بی‌جان اما چون در قالب استعاره به آن‌ها جان بخشیده شده است، باید فعل این گونه نهادها هم با صیغه و ساخت جمع ذکر می‌شد. در حالی که این مطابقت صورت نگرفته است. اما در کتاب دیگر این نویسنده وقتی که به نهاد بی‌جان، جان بخشیده می‌شود، فعل در شخص و عدد با آن مطابقت می‌کند. در کتاب از کوچه زندان که در شرح احوال حافظ است، جملات زیر را می‌بینیم:
- نرگس و گل در چنین حالی وقتی بخوانند از چشم و روی معشوق دم زنند باید واقعاً بی‌چشم و رو باشند.»
(زرین کوب، 1366، 74)
- «نه فقط نرگس و گل دم از چشم و زلف معشوق می‌زنند، ماه و سرو هم از روی وی حکایتی دارند.»
(همان، 74)
- درب‌برخی دیگر از آثار زرین کوب این عدم مطابقت را ملاحظه می‌کنیم. برای مثال:
«دستارهای بزرگ و کوچک در کوچه‌های اطراف مدرسه سرهایی را هم که مغز نداشت، سنگین و معروف نشان می‌داد.» (همان، 1384، 55)
- 2- در صفحه 98 کتاب «توصیف ساختمان دستور زبان فارسی» دکتر باطنی آمده است: «وقتی نهاد، جان‌دار جمع غیرانسان است، مطابقت فعل با آن الزامی است.»

اما در کتاب فرار از مدرسه به جمله‌ای برمی‌خوریم که مطابقت فعل با نهاد صورت نگرفته است و فعل به جای این که به صیغه یا ساخت جمع بیاید، با صیغه و ساخت مفرد آمده است:

«یک دانشمند که در نیشابور پیش وی [امام الحرمین] سپر انداخت، وقتی بعدها در اصفهان بر وی غلبه یافت برای سرزنش و آزار به وی گفت: «پس سگ‌های گزنده‌ات کجاست» (همان، 22)

3- وقتی اسم جمع نهاد جمله واقع می‌شود، مطابقت فعل با آن اختیاری است. دکتر محمدجواد شریعت در صفحه 213 کتاب دستور زبان خود می‌گوید: «اگر نهاد، اسم جمع باشد فعل بعضی از آن‌ها را اغلب جمع می‌آورند. مثل اهل / خلق / جماعت / جمعی / فرقه / خیل / گروه / مردم / سپاه».

در کتاب فرار از مدرسه غالب این نهادها جز در مواردی اندک با فعل مفرد آمده‌اند آنچه در باب این ریزطبقه دستگاه مطابقت شایسته ذکر است آن است که وقتی اسم جمع با نشانه جمع فارسی، جمع بسته می‌شود، باید فعل آن هم به صورت جمع بیاید. در حالی که در این کتاب این الزام رعایت نشده است و اسم جمع واجد نشانه، جمع، با فعل مفرد آمده است. مثلاً:

• «تمام دسته‌های آن نزد فرقه‌های اهل سنت منفور بود»

(زرین کوب، 1364، 5)

در برخی موارد هم فعل مطابق نهاد به صورت جمع آمده است. مثل:

• «تمام این فرقه‌ها که بعضی در اصول و پاره‌ای در فروع عقاید با یکدیگر اختلاف

داشتند ... غالب شهرهای ایران و اسلام را صحنه کشمکش خویش کرده بودند.»

(همان، 4)

اگر نهاد اسم جمع با وابسته‌هایی چون «تمام»، «بعضی» و یا صفات شمارشی و اعداد

همراه شود، فعل آن‌ها غالباً به صورت جمع می‌آید:

• «دو فرقه برای جنگ و ستیز خویش بهانه تازه پیدا نکنند»

(همان، 13)

- «تمام این فرقه‌ها که بعضی در اصول و پاره‌یی در فروع عقاید با یکدیگر اختلاف داشتند» (همان، 13)
- 4- در کتاب فرار از مدرسه غالب جمله‌هایی که نهادشان بی‌جان و جمع است، فعلشان مفرد است و گویی انتخاب و اختیاری در کار نیست. حتی اگر نهاد، نهاد مرکب باشد، فعل آن مفرد است.
- «بازارهای وسیع، خانه‌های فراخ و باغ‌های دلگشا رنگ و جلوه خاصی به شهر می‌داد» (همان، 19)
- «مجالس صوفیان در این سالها شور و حالی تمام داشت» (همان، 6)
- در برخی موارد هم فعل با این نوع نهاد مطابقت می‌کند و به صورت جمع می‌آید و این نادر است:
- «اینها کتاب‌هایی هستند که به موجب عنوانی که دارند از نااهل می‌بایست پنهان بمانند» (همان، 141)
- «نظامیه و بغداد البته همچنان با جلال و غرور گذشته بر سر جای خویش بودند» (همان، 102)
- 5- نکته جالب توجه دیگر در این کتاب، جمله‌های بی‌نهاد هستند. (4) این جمله‌ها، نهاد جدا از فعل نمی‌گیرند. در ساختمان چنین جمله‌هایی بعد از فعل بی‌نهاد، مصدر مرخم (بن ماضی) فعل دیگر می‌آید. مثل (باید رفت) که دکتر مشکوه الدینی این فعل‌ها را فعل وجهی می‌خواند (مشکوه الدینی/1370/ص 136) جمله‌های بی‌نهاد کتاب فرار از مدرسه همگی مربوط به اندیشیدن‌های غزالی در خود و با خود او هستند و باید و نبایدهای زندگی و عقاید او را تشکیل می‌دهند. فعل این جمله‌ها تمامی مفرد است و سوم شخص.
- «باید همه چیز را رها کرد و از همه چیز گریخت».
- (همان، 74)
- «می‌بایست در مجالس مناظره راه پیدا کند و برتری خود را به دیگران نشان دهد».
- (همان، 40)

• «باید در رسیدن به توس نشست و این یادداشت‌ها را طوری به خاطر سپرد که اگر باز یک بار دیگر دزدی به کاروان بزند از تمام اندوخته‌های خویش محروم نشوم».
(همان، 17)

6- نهادهایی که هسته آن‌ها را ضمائر مبهم تشکیل می‌دهند اگر متمم این ضمائر جاندار باشد، فعل با نهاد در مفرد و جمع مطابقت می‌کند؛ مثل:

• «بعضی از فقیهان عصر در این لشکرگاه سیار دایم در موكب سلطان و وزیر در حرکت بودند».

(همان، 39)

و زمانی که متمم این ضمائر، غیرجاندار است، فعلشان به صورت مفرد می‌آید:

• «پاره‌ای از مسامحات آن نیز ناشی از اعتمادی بود که بعضی از این آثار به سبب قوت بیان مورد توجه شد و تقلید».

(همان، 15)

نتیجه

آنچه از این پژوهش استنتاج می‌شود، آن است که روساخت‌های زبانی در یک متن و یا اثر زبانی متأثر از اندیشه، طرح ذهنی نویسنده و امکانات بالقوه زبان هستند و ارتباطی عمیق بین آن‌ها وجود دارد و این حاکی از نظام‌مندی زبان است. لذا با تأمل در روساخت می‌شود تا حدودی طرح ذهنی و اندیشه مرکزی و هدف او را از ایجاد آن اثر زبانی دریافت. نکته مهم این که گروه‌های تشکیل دهنده طبقه مسندالیه و وحدت مسندالیه‌ها در یک پاراگراف از نظم و تناسب و تمرکز اندیشه و پیام، حکایت دارد و دستاورد اصلی این مقاله آن است که دستگاه مطابقت زبان فارسی یک طرح و الگوی واحد و ثابت ندارد. گاهی تحت تأثیر اندیشه و هدف ایجاد کننده یک متن زبانی، طرح و الگوی تعریف شده تغییر می‌کند، ولو این تغییر اندک باشد. از این رو می‌توان گفت که هر اثر زبانی می‌تواند برای خود دستگاه مطابقت مخصوص و منحصر داشته باشد - البته با حفظ کلیت ویژگی‌های دستگاه مطابقت زبان.

پی‌نوشت‌ها

- 1- در این خصوص رجوع شود به: (باطنی، 1370، 98)، (حسن احمدی و حسن انوری، 1377، 89)، (محمد جواد شریعت، 1364، 212).
- 2- از خورشیدپشت به نقل از ص 105 کتاب تاریخ زبان فارسی از دکتر ابوالقاسمی.
- 3- رک: شمیسا، 1373، 153.
- 4- وحیدیان کامیار دربارهٔ جمله‌های بی‌نهاد می‌گوید: «این جمله‌ها را از آن رو بی‌نهاد می‌نامیم که شناسه نمی‌گیرند. البته فعل این جمله‌ها از نظر ساخت با شناسهٔ سوم شخص مفرد می‌آید ولی چون همیشه ثابت است، ارزش شناسه ندارد» (وحیدیان و عمرانی، 1381، 25) ژیلبرلازار در کتاب دستور زبان فارسی معاصر این گونه جمله‌ها را چنین تعریف می‌کند: «چنانچه بخواهند بدون ذکر کشور، یعنی برای ساختن جمله‌ای کاملاً غیرشخصی به بیان ضرورت یا امکان عملی پردازند، فعل بایستن ... و مانند آن را که مصدر مرخمی در پی دارند، به کار می‌برند» (ژیلبرلازار، 1384، 259) دکتر باطنی در بحث از طبقهٔ غیرشخصی در این مورد می‌گوید: «گروه‌های فعلی که در این طبقه قرار می‌گیرند، از دستگاه شخص و عدد انتخاب نمی‌کنند و بندهایی که این گروه‌ها در جایگاه اسناد آنان قرار می‌گیرند، همیشه بدون مسندالیه هستند.» (باطنی، 1370، 131)

منابع

- ابوالقاسمی، محسن. (1375)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت.
- _____ . (1374)، تاریخ زبان فارسی، تهران، سمت.
- احمدی، حسن و انوری، حسن. (1377)، دستور زبان فارسی (1)، تهران، نشر فاطمی.
- باطنی، محمدرضا. (1370)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیر کبیر.
- بی‌رویش، مانفرد. (1363)، زبان شناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران، آگاه.
- جرجانی، عبدالقاهر. (1368)، دلائل الاعجاز، ترجمه محمد رادمنش، مشهد، آستان قدس رضوی.
- خانلری، پرویز. (1373)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران، نشر توس.
- زرین کوب، عبدالحسین. (1364)، فرار از مدرسه، تهران، امیر کبیر.
- _____ . (1366)، از کوچه زندان، تهران، امیر کبیر.
- _____ . (1384)، پله پله تأملات خدا، تهران، علمی.
- لازار، ژیلبر. (1384)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، نشر هرمس.
- سو کولوف، س.ن. (1370)، زبان اوستایی، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شریعت، محمدجواد. (1364)، دستور زبان فارسی، تهران، اساطیر.
- شمیسا، سیروس. (1373)، معانی، تهران، نشر میترا.
- شیخ مصلح الدین سعدی. (1372)، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، نشر مهتاب.
- _____ . (1366)، گلستان، به کوشش محمد خزانلی، تهران، نشر جاویدان.
- مشکوه الدینی، مهدی. (1370)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، دانشگاه فردوسی.

وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (1381)، *دستور زبان فارسی (1)*، تهران، نشر سمت.